

از کویر عطش تا کوثر عطا

<?xml encoding="UTF-8?">

فاطمه زهرا (س)، سرور بانوان دو جهان، عطای خداوند سبحان، کوثر قرآن، کفو و همتای امیرالمؤمنان، یکی از علل آفرینش عالم امکان، سیده النساء العالمین و الگوی بی بدیل برای تمام جهانیان می باشد. با وجود اینکه کمتر کسی به کنه وجودی او رسیده، اما برای تشنه گان حقیقت، امکان دستیابی به ایشان از طریق علم و عمل به گفتار و سیره آن صدیقه کبری میسر می باشد. به منظور رسیدن به این هدف، گروه معارف و مبانی فصلنامه در نظر دارد تا در سلسله مقالاتی به تشریح مکتب فاطمه زهرا (س) اقدام نماید. بدین جهت در مقاله حاضر به طور اجمال به زندگی آن حضرت اشاره شده و در مقالات آتی به محور مهم الگو پذیری از آن بانوی بزرگوار، به قلم استاد فرزانه حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر بهشتی خواهیم پرداخت.

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

الگوپذیری یا قهرمان گرایی، از ویژگیهای انسان است. انسانها برای هم نوعان خودشان الگو می شوند، نه برای غیر هم نوعان. بنابراین باید قهرمان و الگو را از میان هم نوعان خود بجویند، نه از میان غیر هم نوعان. فرشتگان و موجودات مجرد حتی خود خدا هم الگوی ما نیستند. الگو باید کسی باشد که محسوس و ملموس باشد. باید قولش را با گوش خود بشنویم و فعلش را با چشم خود بنگریم و تقریرش را مشاهده کنیم و اگر معاصر ما نیست، از منابع مسلم و قطعی، سیره، سلوک و گفتارش را به دست آوریم و از راه و رسم او الهام بگیریم.

الگوی مطلق

قرآن کریم از دو نفر به عنوان الگوی مطلق یاد کرده است: اول: ابراهیم خلیل؛ دوم: پیامبر اکرم (ص). در باره ابراهیم خلیل می فرماید: «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه» [1] (برای شما راه و رسم ابراهیم و کسانی که همراه او بودند، اسوه و الگویی نیکوست). در حقیقت خلق و سیره ابراهیمی الگوست. اعم از اینکه در وجود خود او باشد یا در وجود همراهان او. البته در وجود او، اصلی و در وجود همراهان، تبعی است. در باره پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا» [2] (حتماً برای شما در راه و رسم و سیره پیامبر خدا، اسوه و الگویی نیکوست، برای کسی که به خدا و روز قیامت امیدوار باشد و خدا را بسیار یاد کرده باشد). از این رو برای امت اسلام، این اسوه و الگو، محسوس و ملموس بود.

نام احمد نام جمله انبیاست

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

هر چه انسان، کاملتر شود، الگوهایی کاملتر نیاز پیدا می کند. چرا که هر تقاضایی در مقابل عرضه ایی است و انسانها به حکم فطرت خود، قهرمانگراییند. خداوند همین احتیاج را با بعثت انبیاء و نصب امامت برآورده کرده است. همچنانکه ابراهیم در عصر خویش الگوی مطلق بود؛ همراهانش به تبع او الگو بودند و پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز برای همیشه الگوی مطلق است. همین که مقام عصمت، به خاتمیت می رسد، الگوی مطلق، ازلی و ابدی می شود. پیش از ظهور او انسانها از تأسی به او قاصر بودند. لذا پیشگامانی می آمدند که دلها را مجذوب او کنند و راه را برای آمدنش هموار سازند.

پس از وجود مقدس پیامبر، سایر معصومین اسوه مطلق هستند، هر چند آنها خود را تابع و فرع می دانند. امیرالمؤمنین (ع) در نامه خود به عثمان بن حنیف - که عامل بصره و بر سفره پرزرق و برق برخی از شهروندان حضور یافته بود - نوشت: «الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاکم بطمریه و من طعمه بقرصیه، الا و ان لكل مأموم اماماً یقتدی به و یستضیئ بنور علمه، الا و انکم لا تقدرون علی ذلک ولکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفه و سداد». [3] (آگاه باشید که امام شما از دنیای شما به دو جامه کهنه و از طعام خود، به دو قرص نان اکتفا کرد. آگاه باشید که هر مأمومی را امامی است، که به او اقتدا می کند و به نور علمش روشنی می گیرد، آگاه باشید که شما بر این کار توانایی ندارید، ولی مرا به ورع، کوشش، پاکدامنی و استواری یاری کنید).

به طور کلی مصرف کم و بازدهی بسیار، مطلوب است. ولی توانها و استعدادها فرق می کند. هیچ کس در مصرف کم و بازدهی بسیار، به مقام ایشان نمی رسد؛ چرا که توان آنها را ندارد.

الگوهای نسبی

هر کسی در حد خود می تواند برای دیگران الگو باشد. هر کس بر حسب ایده ای که دارد، هر گاه در دیگری، کمال آن ایده را یافت، به او تأسی می کند. به همین جهت است که قرآن، اسوه هایی را معرفی و از آنها تعبیر به «اسوه حسنه» نموده، تا انسانها بدانند که از هر کسی نباید الگو گرفت و به هر کسی نباید اقتدا کرد.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست

پس به هر دستی نباید داد دست

در زندگی انسان نه تنها الگوی مطلق، که مطلق الگو هم تأثیر دارد. هر زنی به هر اندازه که از کمال و هنر زن بودن برخوردار است، می تواند بر زنان دیگر که در سطحی پایین ترند، الگو باشد. مردان نیز این چنین هستند. پدر و مادر خوب برای فرزندان، الگو و اسوه هستند. خواهران و برادران بزرگتر، برای خواهران و برادران کوچکتر اسوه و الگویند. سران هر قومی برای قوم خود الگویند. به همین جهت در روایت نبوی آمده است که: «صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسد فسد امتی» [4] (دو گروهند از امت من که هر گاه صالح شوند، امت من صالح می شود. و هر گاه فاسد شوند، امت من فاسد می شود). پرسیدند: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «الفقهاء و الامراء» فقیهان و زمامداران.

آنان که به درجه انسان کامل نرسیده اند، الگوی مطلق نیستند. ولی به حکم عقل و نقل، می توانند برای برخی از انسانها الگو باشند. قرآن کریم می گوید: «و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه» [5] (و مهاجران و انصاری که از سبقت گیرندگان اولیه اند و کسانی که به نیکی، آنها را پیروی کرده اند، خداوند از آنها و آنها از خداوند خشنود هستند).

آری، پیامبر خدا (ص) برای همه مسلمانها، بلکه بعنوان یک انسان کامل برای همه انسانها الگوست و در این جهت میان زن و مرد، فرقی نیست؛ ولی در عین حال، خلق و خوی ویژه زنانه و احساسات لطیف و عواطف رقیق جنس مؤنث و مسئولیتهایی که در نظام خلقت بر دوش او نهاده شده، ایجاب می کند که زنان، الگویی مطلق و اسوه بی بدیل، از جنس خود داشته باشند، تا بتوانند تمام آنچه عقول و عقلاء از جنس زن انتظار دارند و قرآن و سنت نیز مؤید آنهاست، در راه و رسم و سیره اخلاقی یا اجتماعی و خانوادگی او مجسم و تبلور یافته، بنگرند و به او تأسی جویند. هنگامی که چشم، گوش، قوه عاقله و فاهمه انسان به یک حقیقت توجه داشته باشند، جاذبه های حقیقت، قوی و دافعه های باطل، محکم واستوار می شود و آثار گران بهای آن در زندگی شخص پدیدار می گردد. چه خوب است که انسان همان بشنود که مورد گواهی قلب سلیم اوست و همان را ببیند که می شنود و همان را بخواهد که دیده می بیند و گوش می شنود و وجدان پاک به آن گواهی می دهد. این همان اقلیم عشق است که هاتف اصفهانی در باره آن می گوید:

چشم دل باز کن که جان بینی
آنچه نادیدنی است آن بینی
گر به اقلیم عشق روی آری
همه آفاق گلستان بینی
آنچه بینی دلت همان خواهد
آنچه خواهد دلت همان بینی

درست است که زهرا (س) نسخه وجود پیامبر اکرم (ص) است؛ ولی در این نسخه وجودی، مسائل بیشتری تبلور یافته است، که برای زنان در عرصه خانواده و قلمرو اجتماع، مفیدتر و آموزنده تر است. کتاب تکوینی وجود پیامبر (ص)، کتابی جامع است و نیاز به شرح دارد. زهرا (س)، شارح کمالات زنان و علی (ع)، شارح کمالات مردان است. اگر این دو نبودند، دشوار بود که همگان بتوانند از آن کتاب جامع بهره بگیرند. زنان از طریق زهرا (س) و مردها از طریق علی (ع) به پیامبر می رسند و همه انسانها از طریق پیامبر به خدا می رسند. نزدیکترین راه به سوی خدا، راهی است که از عترت، آغاز شود و از نبوت ختمیه عبور کند و به خدا برسد، این همان صراط مستقیم است.

«و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبيله» [6] (و این است صراط مستقیم من، که شما باید از آن تبعیت کنید و راههای دیگر را تبعیت نکنید که شما را از راه خداوند، دور و پراکنده می سازد).

اگر زهرا (س) نبود، راه بی نشان بود و زنان خدا جوی که بخاطر خدا پیامبر خاتم را می جویند، سرگردان و گمراه می ماندند و اگر علی نبود، شهر علم و کمالات پیامبر، بی در و دروازه و دربان بود و مسافران شیفته و دل باخته این شهر، راهی به داخل این شهر نمی یافتند و از خدای خویش نیز دور می ماندند.

حقوق، تکالیف و مسئولیتهای زن را می توان به سه قسم تقسیم کرد: فردی، خانوادگی (چه در زیر سایه پدر و مادر و چه در دوره همسرداری و مادری) و اجتماعی. نه حق بدون تکلیف، کارساز است و نه تکلیف بدون حق عملی است.

در این میان عقلاء، مصلحان دلسوز و در رأس آنها، پیامبران در باره این حقوق و مسئولیتها، داد سخن داده اند که می توان در کتب دینی، اخلاقی، سیاسی، حقوقی، تاریخی و جامعه شناسی جلوه های بسیاری از آن را مطالعه کرد. اسلام در این راه، آخرین گام را برداشته و «قول فصل» را آورد، به این صورت که سخن آخر را در باب حقوق و تکالیف زن بیان نمود و راه را برای تکامل، آگاهی و آزادی زن از تمام قیود دست و پا گیر و از تمام غلها و زنجیرها گشود.

طبعاً زن ایده آل، زنی است که حقوق و تکالیف فردی، خانوادگی و اجتماعی خود را به خوبی شناخته و به نحو احسن استیفا و عمل کند. این مطلب مورد اتفاق همه ادیان و مکاتب است. اگر اختلافی هم هست، در تعیین مصداق است. به اصطلاح، اختلاف صغروی است نه کبروی. بنابراین اگر دین یا مکتبی، زن را از داشتن حق و تکلیف ساقط کند، باید نامش را آنارشسیسم نهاد.

پیام دین، پیامی است که از فراز اعصار و قرون بر گستره جهان پهناور انسانیت استمرار دارد و باید مجتهدان و متخصصان گرانقدر، همواره مفسر و رساننده آن پیام باشند و دغدغه هرمنوتیک مسیحیت و یهودیت را به دل راه ندهند؛ چرا که مسیحیان و یهودیان، اولاً؛ با متون اصلی وحی ارتباط ندارند، بلکه با گزارشها و نقل قولهایی از این و آن، روبرویند. ثانیاً؛ آنچه در متون کتب مقدس آمده، به شطحیات صوفیان شبیه تر است، تا به بیان حقایق. ثالثاً؛ محتوای تورات و انجیل با عقل و علم در تعارض آشکار است. رابعاً؛ از نظر بیان احکام در فقر مطلق گرفتارند؛ از اینرو، ناگزیر بودند دست به دامن تفسیر هرمنوتیک شوند، تا دستشان برای تاویلات، توجیهات، جعل احکام و در پرده ابهام نگاه داشتن محتوای کتب مقدس باز باشد. [7]

ولی ما چه دغدغه ای داریم. پیامهای اسلام، یا وحی است یا وحی گونه، بیان حقایق است نه شطح؛ با علم و عقل، هماهنگ است نه متعارض و از نظر بیان احکام، هر چه لازم بوده، بصورت مسائل جزئی یا قوائد کلی، مطرح کرده و از جامعیت و کمالی برخوردار است که شایسته جاودانگی و جهانی بودن است و تفسیر سمانتیک [8] می طلبد نه هرمنوتیک.

امت اسلامی همواره زنانی تربیت کرده که شایسته است به طور نسبی، الگو باشند. زن مسلمان معاصر، از این الگوها کم ندارد. چرا که از بستر تاریخ، زنانی برخاستند که بشریت به وجود آنان افتخار می کند [9] و امت اسلامی از داشتن افراد بیشماری از زنان بعنوان الگو، به خود می بالد. اما همه اینها باید به یک الگوی مطلق منتهی شوند که کسی جز دخت والا گهر پیامبر، همسر امیرالمؤمنان و مادر حسنین و زینب قهرمان و ام کلثوم نام آور نیست. او کسی است که یازده امام معصوم که الگوهای مطلق برای همه انسانهایند از نسل پاک او هستند و جز او، کسی شایسته چنین مقامی نیست.

جهانی بودن و جاودانگی

الگوی مطلق، به شهر، دیار و زمان خاصی بستگی ندارد و الگوی همه قرون و اعصار است، نه قرن و عصر خاصی. او الگوی همه جهانیان است، نه کشور یا منطقه خاصی. او فرزند صالح انسانیت و پیشوای مطلق بشریت است. در مواردی استثنایی، عقل و شرع حکم می کنند که ما خود را برای رسیدن به آنها به تکلف نیندازیم. خود اسوه ها هم چنین انتظاری ندارند. ولی اگر استثنایی نیافتیم، می گوییم: هر چه گفته و هر چه کرده و هر چه به تقریر، مهر و امضا زده، ملاک عمل برای ماست و نباید تخلف کنیم. فرق نمی کند که ما قرن بیست و یکمی باشیم یا قبل، یا بعد.

طبیعی است که شرایط زمان و مکان متغیر است و این تغییرات، در بخشی از احکام که همان احکام متغیر است، اثر می‌گذارد. چنانچه پوشش بدن، در حدی که شرع مقدس از زن و مرد خواسته، حکمی است ثابت، ولی فرم و نوع و جنس لباس، امری است متغیر که بر حسب شرایط زمان و مکان متغیر است و حکم دفاع از دین، امت، وطن و ناموس، حکمی است ثابت؛ ولی شکل آن، در شرایط زمان و مکان متغیر است. در حقیقت باید گفت: در انسان دو جنبه است: یکی جنبه ثابت که به نوع انسان بستگی دارد و دیگری جنبه متغیر که به فرد انسانها مربوط است. آنچه به نوع انسان مربوط است، همواره ثابت است و در مسیر تکاملی انسان و در گذر اعصار و قرون و در اماکن مختلف تغییر نمی‌کند و آنچه به فرد انسانها مربوط است، متغیر است.

نیازهای دوگانه

1 - نیازهای اولی، که از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی او سرچشمه می‌گیرد و تا انسان انسان است، نیازهای جسمی و روحی او چه در قالب زندگی فردی و چه در قالب زندگی اجتماعی و چه در قالب زندگی خانوادگی، استمرار دارد.

مگر ممکن است انسان باشد، ولی خواب، خوراک، مسکن، پوشاک و همسر نخواهد؟ مگر ممکن است روزی انسان از علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام، تربیت، حق و تکلیف بی‌نیاز گردد؟ مگر روزی خواهد آمد که انسان از معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت، آزادی، مساوات، حکومت، قضاوت، اخوت، دفاع و خانواده بی‌نیاز باشد؟ این قبیل احکام به منزله گوهر دین است.

2 - نیازمندیهای ثانوی، که از نیازهای اولی برمی‌خیزد. مانند نیاز به انواع آلات و ادوات و وسائل زندگی که در هر عصری با عصر دیگر فرق می‌کند. این نیازمندیها ناشی از توسعه و تکامل است، نردبانی به سوی توسعه بیشتر و تکامل برتر است. این قبیل احکام به منزله صدف دین است. [10]

تشخیص گوهر و صدف دین، هنر بسیار بزرگی است که اسلام شناسان واقعی و مجتهدان حقیقی از آن برخوردارند. آنهایی که از این هنر برخوردار نیستند، همه چیز را گوهر دین می‌دانند. به عنوان مثال؛ علمای اخباری از سوار شدن اتومبیل و هواپیما یا روشن کردن چراغ برق و استفاده از رادیو و تلویزیون، بلند گو، روزنامه و مجله خودداری می‌کنند؛ چرا که اینها در عصر پیامبر نبوده و معتقدند که امروز هم مثل آن روز، باید بر چارپایان سوار شد و از چراغهای پی سوز استفاده کرد. آنها عقیده دارند که قاعده «لاضرر» مخصوص قضیه سمره بن جندب است که وقت و بی وقت به بهانه سرکشی درخت خرماي خویش مزاحم صاحبخانه می‌شد و امروز نباید بر مصادیق بارزتر ضرر که بسیار گسترده تر هم شده تطبیق داد. اینان برای دین، صدفی قائل نیستند. از نظر ایشان اسوه بودن پیامبر (ص) و زهرا (س) و ائمه اطهار (ع) به طرز لباس پوشیدن، حمام رفتن، سفر کردن، خط نوشتن، قرائت کردن، منبر رفتن و همه جنبه‌هایی است که ما برخی را ثابت و مربوط به نوع انسان و برخی را متغیر و مربوط به خصوصیات فردی انسانها می‌دانیم.

همچنین کسانی که از هنر تشخیص گوهر و صدف دین برخوردار نیستند، گمان می‌کنند که همه چیز دین، متغیر است. نماز، روزه، جهاد، حجاب، شوهرداری و مادری زن، به انسانهای سنتی و کهن مربوط است، نه بشر متمدن قرن بیست و یکم. امروز تمام سنتهای اخلاقی، حقوقی، حکومتی، اجتماعی و دینی باید تغییر کنند. همانطور که تفسیر هرمنوتیک و قرائتهای مختلف دین نیز همین را می‌خواهد. اینها دین شناس نیستند، برای اینها گوهر و

صدف یکی است و الگوها هم متغیرند. زهرا (س) زن ممتاز عصر خود بوده است. در عصر او، ارزشها و داوریهها به او امتیاز می بخشیده است. امروز ارزشها تغییر کرده و داوریهها عوض شده است. چگونه می توان همچنان زهرا (س) را الگوی قرن بیست و یکم و همه قرنهای آینده دانست. هنگامی که ارزش ها، دیدگاهها، قضاوتها و رویکردها عوض می شود، الگوها هم عوض می شوند. او فرزند زمان خودش بوده و ما فرزند زمان خویش هستیم.

اگر کاوه آهنگر در شاهنامه فردوسی یک قهرمان است، برای عصر ضحاک است که توانست با پرچمی از جرم مخصوص آهنگری، ملتی را نجات بخشد. درفش کاویانی مظهر افتخار و شرف و ملیت نژاد ایرانی آن روز بوده و ربطی به این روزها و این روزگار ندارد. ولی باید گفت که چنین نیست، یعنی در داستان درفش کاویانی هم یک پوسته و یک گوهر وجود دارد که گوهرش ثابت و پوسته اش متغیر است.

آیا اگر یهودیان و مسیحیان به دلیلی که گفتیم - نتوانستند برای دین خود گوهری بشناسند و همه چیز آن را متغیر دانستند، ما هم ناگزیریم چنین باشیم؟ آیا شخصیت والای فاطمه (س) را هم باید به سرنوشت شخصیت استثنایی مریم، محکوم کنیم؟ آیا سکه قهرمانگری مادر و خواهر موسی که آن همه تلاش کردند، تا جان موسی را از خطر حفظ کنند، از اعتبار افتاده است؟ آیا زنان برجسته تاریخ، فقط تعلق به عصر خود دارند؟ آیا آسیه که کاخ فرعونیان را لرزاند، همچنان یکی از الگوهای نسبی نیست؟

حقیقت این است که ما گرفتار دو طایفه ایم: یکی طایفه ای که اهل افراطند و دیگری طایفه ای که اهل تفریطند. افراطیون همه چیز را گوهر پنداشته اند و اهل تفریط، همه چیز را صدف دین می دانند. با شخصیتها نیز همین برخورد می شود. برخی همه چیز شخصیت را به عنوان گوهر دین، اخلاق و انسانیت تلقی می کنند و بنابراین طوطی وار، از طرز راه رفتن، لباس پوشیدن، خوردن، خوابیدن و سخن گفتن او تبعیت می کنند. این روش، مشکلات فراوان دارد و نتیجه ای جز رکود و شکست به بار نمی آورد.

الگو پذیری از حضرت فاطمه (س)

1 - حیا و عفت در نگاه

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: ما نزد پیامبر (ص) نشسته بودیم. حضرت پرسیدند: بهترین کارها برای زنان چیست؟ همه ما از جواب عاجز ماندیم. پس از پایان آن مجلس، نزد فاطمه (س) آمدم و سؤال را بازگو نموده، گفتم: هیچ یک از ما جواب آن را نمی دانستیم. فاطمه (س) فرمود:

«ولکنی اعرفه، خیر النساء ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال» ولی من می دانم، بهترین زنان، کسانی اند که مردان را نبینند و مردان آنها را نبینند. از اینرو پیامبر خدا فرود: «فاطمه بضعه منی» [11] فاطمه پاره تن من است. در روایت دیگری آمده است که پیامبر گرامی اسلام از اصحاب خود سؤال کرد که زن چیست؟ گفتند: عورت است. پرسید: چه زمانی زن به خدا نزدیکتر است؟ کسی ندانست. هنگامی که فاطمه (س) شنید فرمود: «ادنی ما تکنون من ربها ان تلزم قعر بیتها» زن، هنگامی به خدا نزدیکتر است که ملازم اندرون خانه اش باشد.

در روایت دیگری آمده است که: نابینایی از فاطمه (س) اذن دخول خواست. فاطمه (س) خود را از او پنهان داشت. پیامبر خدا پرسید: چرا پنهان شدی؟ او که تو را نمی بیند، پاسخ داد:

«ان لم یکن یرانی فانی اراه و هو یشم الريح» اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم و او بوی مرا استشمام می

کند. از این رو پیامبر خدا فرمود: «اشهدانک بضعه منی» [12] شهادت می دهم که تو پاره تن منی. در روایت دیگری آمده که پیامبر خدا فرمود: «إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطان العرش يا معشرالجمع نکسوا رؤوسکم و غصوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه علی الصراط» هنگامی که قیامت فرا می رسد، منادی از بطن عرش ندا می کند که ای مردم، سرهایتان را برگردانید و دیدگان را فرو پوشید تا فاطمه (س) از صراط بگذرد. سپس او به همراه هفتاد هزار حوریه از صراط می گذرد. [13]

با توجه به مروری که برروایات داشتیم، معلوم می شود که دیدگاه حضرت زهرا (س) این بوده که زن و مرد یکدیگر را نبینند. بخصوص که این امر را بعنوان یک فضیلت برای جنس زن ذکر کرده است نه بعنوان یک امر شخصی. در این زمینه، آیات قرآن کریم وظیفه زن را پوشش از نامحرم می داند، نه اینکه خانه نشین یا پرده نشین بشود، البته این، یک امر مستحبی است. بدیهی است که مستحبات، افزون بر واجبات است. چنانچه اگر کسی واجب را ترک کند یا مرتکب حرام شود، مجازات می شود، ولی انجام فعل مستحب یا ترک فعل مکروه فضیلت است و مجازاتی ندارد. قرآن کریم به پیامبر خدا چنین دستور می دهد: «یا ایها نبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن، ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین . . .» [14] ای پیامبر، به همسران و دختران و به زنهای مؤمن، بگو که جلاب [15] خود را بر خویش فرو پوشند که این، نزدیکتر است به اینکه به عفت و پاکدامنی شناخته شود و مورد اذیت و آزار هوسرانان قرار نگیرند. از این آیه معلوم می شود که بر زنان و دختران پیامبر و زنان دیگر واجب بوده که در موقع خروج از خانه، از جلاب استفاده کنند. طبعاً چنین کاری واجب است. در آیه دیگر می فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن». [16] به مردان مؤمن بگو: (به خاطر عفت) دیدگان خود را فرو پوشند و فروج خود را حفظ کنند و به زنان مؤمن بگو: (به خاطر عفاف) دیدگان خود را فرو پوشند و فروج خود را حفظ کنند». به دنبال این دستور عام برای اهل ایمان می فرماید: «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن» [17] باید سرپوش خود را بر گریبانها بزنند. فلسفه این دستور نیز روشن است. اگر سرپوش را بر گریبانها بزنند، گوش و گوشواره و مو و گردن هم پوشیده می شود.

در مورد همسران پیامبر نیز دستوراتی داریم مبنی بر اینکه: «و قرن فی بیوتکن» [18] در خانه های خودتان قرار بگیرید و در جای دیگر می فرماید: «إذا سالتموهن متاعاً فاسألوهن من وراء حجاب» [19] هر گاه کالایی از آنها درخواست می کنید، از پشت پرده درخواست کنید. بدین روی ممکن است دستور اول از وقار باشد که در این صورت، می تواند عمومی باشد و ممکن است از قرار باشد، در این صورت، اگر حمل بر وجوب شود، از دستورات مخصوص است. موقعیت زنان پیامبر ایجاب می کرد که جز در مواقع ضروری از خانه بیرون نیایند؛ چرا که ممکن بود هم برای خودشان مضر باشد و هم برای امت اسلامی، چنانکه مسافرت عایشه به بصره فاجعه آفرید. در صورتی که دستور مزبور حمل بر استحباب شود، عمومیت پیدا می کند. ولی بهتر است که حمل بر وجوب شود؛ تا از مختصات باشد.

دستور دوم نیز از مختصات است. در فلسفه این حکم فرموده است: «ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن» [20] این کار برای پاکي دلهاى شما و ايشان، بهتر است. چنانچه علت حکم، حکم را تعمیم و تخصیص می دهد. پس اگر ننشستن در پرده، ضرری به طهارت نزنند، وجوب آن منتفی است و اگر ضرر بزنند، وجوب آن، همگانی است. اصل، طهارت دلهاست. بنابراین خروج از خانه و سفر، سخن گفتن با مردان، حضور در مجالس، محافل، کوچه، خیابان و بازار، اگر به طهارت دلها ضرر نزنند و رفت و آمدها و گفتگوها در حد طبیعی و عادى باشد، منعی ندارد و اگر برای

طهارت دلها مضر بوده و منشأ بی بند و باری، هرزگی، وسوسه های شیطانی و خدای ناکرده نردبان زنا شود، ممنوع است وگرنه ممنوعیتی ندارد. حاصل آنکه طهارت مراتبی دارد؛ ممکن است از زنان پیامبر، مرتبه اعلا طهارت خواسته شده باشد، ولی از سایرین توقع این مرتبه نباشد.

در قرآن ملاحظه می کنیم که دختران شعیب برای آب دادن و چرانیدن حیوانات از خانه بیرون آمده اند و سپس یکی از آنها که مشی شرمگینانه ای داشت، از سوی پدر مأمور شد که موسی را نزد او ببرد. بنابراین آمد و شد عادی و دور از جلوه گری و طنازی که هیچ فسادى به دنبال ندارد، بلامانع است؛ ولی هر جا زمینه فساد فراهم شد، باید تحت کنترل در آید.

اکنون که آیات و روایات مربوط به بحث، مورد بررسی قرار گرفت، مروری خواهیم داشت بر سیره و خلق و رفتار آن بانوی بزرگوار حضرت زهراى مرضیه (س) در مواقع لزوم و ضرورت، با مردان سخن می گفتند و در قضیه فدک برای طلب حق خود به مسجد آمده و در حضور جمع، سخنرانی کردند. همچنین برای دفاع از امامت و خلافت امیرالمؤمنین (ع)، همراه حسنین، شبانه به در خانه انصار می رفتند و آنها را به یاد وصایای پیامبر گرامی اسلام می انداختند.

از سوی دیگر ایشان پس از رحلت پیامبر بسیار می گریستند و در حقیقت با زبان گریه، فریاد مظلومیت خود را به گوش مردم رسانیده و اتمام حجت می کردند، تا آنجا که مردم گفتند: از بسیاری گریه تو به تنگ آمده ایم، یا شب گریه کن یا روز. پس از آن، ایشان روزها به قبرستان شهدا (بقیع یا احد) می رفتند و گریه می کردند. [21] این نیز شاهد دیگری بر این مدعا است که آن بزرگوار، گاهی که لازم می شد، از خانه خارج می گشت. سلمان فارسی می گوید: هنگامی که علی (ع) را برای بیعت به مسجد بردند، او نزد قبر پیامبر آمد و فرمود: پسر عمم را رها کنید. به خدا سوگند، اگر رهائش نکنید، موهائیم را پریشان می کنم و پیراهن پیامبر را بر سر می نهم و به درگاه خدا استغاثه می کنم؛ ناقه صالح، پیش خدا گرامی تر از من نبود. سلمان می گوید: احساس کردم که پایه های مسجد دارد از جای خود کنده می شود. نزد او آمدم و گفتم: ای سیده من، پدرت رحمت بود، تو نعمت نباش. سپس پایه های مسجد آرام گرفت. [22]

جابر می گوید: به همراه پیامبر به در خانه زهرا (س) رفتیم. حضرت سلام داد و اذن دخول خواست. فاطمه (س) اجازه دادند، پیامبر فرمود: با همراهم داخل شوم؟ عرض کرد: پوشش ندارم. فرمود: با زیادی ملحفه، سرت را بپوشان. آنگاه وارد شدیم و دیدیم صورت او مانند شکم ملخ زرد شده. پیامبر فرمود: چرا زرد شده ای؟ عرض کرد: از گرسنگی. [23]

از اینگونه شواهد روایی استفاده می شود که حضرت زهرا (س)، مردانی را دیده و مردانی او را می دیده اند و با آنها سخن می گفته است.

در جای دیگر جابر می گوید: «ما رایت فاطمه تمشى الا ذکرک رسول الله» [24] راه رفتن فاطمه را ندیدم، مگر اینکه به یاد راه رفتن پیامبر خدا افتادم.

سلمان می گوید: ده روز پس از رحلت پیامبر (ص) از خانه بیرون آمدم، علی (ع) مرا دیدار کرد و فرمود: بعد از پیامبر به ما جفا کردی. گفتم: غم دوری پیامبر مرا از دیدار شما بازداشته است. فرمود: به منزل فاطمه برو که مشتاق است تو را ببیند. او برای تو تحفه ای فراهم کرده است. به خانه فاطمه رفتم، بر او عبایی بود. مرا که دید، فرمود: بعد از پیامبر بر من جفا کردی؛ بنشین و به سخنم دقت کن. سپس داستان زیبایی برای سلمان گفته، خرمایی به او هدیه کرد و حرزی به او تعلیم داد که بر هر کس می خواند، از تب نجات می یافت. [25]

اگر بخواهیم به استقصای روایات بپردازیم، این بحث، بیش از حد لزوم و متعارف به طول می انجامد. بطور اجمال می توان گفت: در صورتی که خطر انحراف، فتنه و وسوسه های شیطانی نباشد و سلامت و طهارت قلب به خطر نیفتد، بیرون رفتن زنان از خانه و دیده شدن آنها بوسیله مردان و بالعکس آن، ضرر و حرمتی ندارد. مع ذلک باید حکم به استحباب آن کرد.

ضمن اینکه به مورد نماز خواندن در مسجد بسیار سفارش شده، ولی نماز زن در خانه، برنماز در مسجد برتری دارد و مستحب است که زن در خانه هم پوشیده ترین جا را انتخاب کند [26] و از امام ششم (ع) نقل شده است که: «خیر مساجد نسائکم البیوت» [27] بهترین مساجد زنان شما، خانه هاست و نیز پیامبر گرامی اسلام در این باره فرمود: «صلاه المراه وحدها فی بیتها کفضل صلاتها فی الجمع خمساً و عشرين درجه» [28] نماز زن در خانه به تنهایی، مانند نماز او در جمع است و بیست و پنج درجه دارد. حسن ختام این بحث و اسف انگیزترین آن، حدیث زیر است:

هنگامی که بیماری زهرا (س) شدت یافت، به اسماء دختر عمیس فرمود: نمی بینی چه حالی پیدا کرده ام؟! مبادا جنازه مرا بر روی تخته ای قرار دهید (که حجم بدن من آشکار باشد). گفتم: نگران نباش. تابوتی مطابق آنچه در حبشه دیده ام، برای تو می سازم. فرمود: به من نشان بده. من چوبهایی تر، از درخت خرما فراهم کردم و بر روی تخت قرار دادم. این اولین تابوتی بود که ساخته شد. زهرا (س) از دیدن آن لبخندی زد و این در حالی بود که پس از رحلت پیامبر (ص)، هیچکس او را متبسم ندیده بود. [29]

2 - عزت نفس

از روایات متعدد چنین بر می آید که شوهر، علاوه بر اینکه باید خوراک و پوشاک و مسکن همسر را در حد کفایت تأمین کند، مستحب است بر عائله خود، در صورت امکان توسعه دهد. [30] امام رضا (ع) در این باره فرمودند: «ینبغی للرجل ان یوسع علی عیاله لئلا یتمنوا موته» [31] سزاوار است که شخص بر عائله خود توسعه دهد که آرزوی مرگش را نکنند.

از سوی دیگر، اگر زن از مطالبات خود کم کند و از بهانه تراشیها و توقعات بکاهد، راه صواب رفته و زندگی خانوادگی را حلاوت و طراوت می بخشد. چنانچه در این مقوله نیز باید زهرا (س) را به عنوان بهترین الگو معرفی کنیم. در روایتی آمده است که با نزول آیه «و ان جهنم لموعدهم اجمعین» [32] پیامبر خدا گریست و اصحاب، بدون اینکه گریه پیامبر را بدانند، گریه کردند. اصحاب می دانستند که رهبر بزرگ اسلام از دیدن فاطمه (س) خوشحال می شود. لذا سلمان را پی او فرستادند. هنگامی که نزد فاطمه رفت، دید حضرت مشغول آرد کردن جو است و می گوید: «ما عندالله خیر وابقی» [33] از او تقاضا کرد که به دیدن پیامبر بشتابد. وی لباس خود را پوشید و به راه افتاد. سلمان از دیدن لباس بسیار مندرس زهرا (س) ناراحت شد. هنگامی که به محضر پدر رسید، عرض کرد: سلمان از لباس من تعجب کرد. به خدا از پنج سال پیش چیزی جز یک پوستین ندارم که روزها روی آن به شترمان علوفه می دهیم، و شب ها بستر خواب ما است. بالش ما از پوستی است که درون آن از لیف خرما پر شده است. پیامبر خدا به سلمان فرمود: «ان ابنتی لفی الخیل السوابق» [34] دخترم فاطمه از گروه سبقت گرفتگان (به سوی حق تعالی) است.

زهرا (س) در عالیترین درجه زهد و پارسایی زندگی می کرد و در سختیهای زندگی هرگز نزد شوهر، زبان به گله و شکوه نگشود.

در روایت دیگری آمده است که: حضرت فاطمه (س) عهده دار کارهای خانه، خمیر کردن و نان پختن بود و علی (ع) برای او عهده دار کارهای بیرون، از قبیل آوردن سوخت و تهیه مواد خوراکی شده بود. روزی علی (ع) به خانه آمد. پرسید: چیزی در خانه داری؟ پاسخ داد: به خدایی که حق تو را بزرگ داشته، از سه روز پیش هیچ چیزی در خانه نداریم. فرمود: چرا به من نگفتی؟ پاسخ داد: پیامبر مرا نهی کرد که از تو چیزی درخواست کنم. او به من فرمود: «لاتسألی ابن عمک شیئاً ان جاءک بشيءٍ والا فلا تسألیه» [35] از پسر عمومیت چیزی نخواه. اگر چیزی آورد، آورد و اگر نیاورد، درخواست نکن.

در جای دیگر آمده است که روزی علی (ع) گرسنه بود. از فاطمه پرسید: چیزی داری که مرا تغذیه کنی؟ فرمود: دو روز است که چیزی برای خودم و حسنین و تو ندارم. پرسید: چرا به من نگفتی؟ پاسخ داد: «یا ابا الحسن، انی لاستحیی من الهی ان اکلف نفسک ما لاتقدر علیه» [36] ای ابوالحسن از خدایم حیا می کنم که تو را نسبت به آنچه بر آن قدرت نداری، به تکلف اندازم.

هنگامی که اعرابی فقیری، برای دریافت کمک به خانه او فرستاده می شود، سوگند یاد می کند که سه روز است گرسنه ایم و حسنین از شدت گرسنگی به ضعف گراییده اند. سپس برای اینکه فقیر را محروم نکرده باشد، زره را به سلمان می دهد تا گرو بگذارد و مقداری جو و خرما قرض بگیرد. سلمان مأموریتش را انجام می دهد. زهرا (س) جو را آورد و خمیر و نان می کند و به سلمان می دهد که به همراه خرمایی که قرض گرفته اند، نزد پیامبر ببرد. سلمان عرض می کند، یک گرده نان برای حسنین بردار. حضرت پاسخ می دهند: این را در راه خدا داده ایم، چیزی بر نمی داریم. [37]

عموم مفسرین نوشته اند که سوره «هل اتي» به این مناسبت نازل شد که علی (ع) و زهرا (س) نذر کردند تا برای شفای حسنین (ع) سه روز روزه بگیرند. برای سه روز روزه یک صاع جو تهیه و سه قسمت کردند تا برای شفای حسنین (ع) سه روز روزه بگیرند. ولی روز اول نان خود را به یتیم و روز دوم به مسکین و روز سوم به اسیر دادند و خود با آب افطار کردند. آری «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا». [38] در این خانواده، زن، الگوی زنان؛ شوهر، الگوی مردان و کودکان، الگوی کودکان و خادم خانه، الگوی همه خادمان است. در نهایت خاطر نشان می کنیم که درخواست نکردن از شوهر نیز امری مستحب است و اگر زن حقوق خود را مطالبه کند، فعل حرامی مرتکب نشده است. چنانکه اگر پر توقع باشد و بیش از حقوق خود مطالبه کند، حرام است.

3 - حضور اجتماعی

هیچ تردیدی نیست که حضور اجتماعی زنان و فعالیت آنها در عرصه های سیاسی به خودی خود، نه تنها ممنوع نیست، بلکه مطلوب است. مگر اینکه به وظایف خانوادگی آنها لطمه زده و جنبه های اصیل مادری و همسری آنها را تحت الشعاع قرار دهد. قابل توجه است که در صدر اسلام، برخی از زنان برای خدمات پشت جبهه، در جبهه های جنگ حضور می یافتند که فاطمه زهرا (س) و دخترش نیز از قهرمان های این میدان هستند.

پس از غصب فدک، زهرا (س) با جمعی از زنان، نزد ابوبکر رفته و به گفتگو پرداخت. ابوبکر تصمیم گرفت که بنویسد، فدک از آن زهراست. ولی عمر مانع شد و گفت: باید فاطمه شاهد بیاورد که فدک، ملک اوست. زهرا (س)، ام ایمن و علی (ع) را معرفی کرد. عمر گفت: شهادت زن عجمی مورد قبول نیست. علی (ع) هم ذی نفع

است و نباید به شهادت او توجه کرد. زهرا (س) خشمگین شد و پس از آن، روز به روز بیماریش شدت یافت. عمر و ابوبکر تقاضا کردند که برای عذر خواهی و احوالپرسی به دیدار زهرا (س) بروند. امیرالمؤمنین (ع) از فاطمه (س) اجازه گرفت و ایشان در جواب گفتند: خانه، خانه تو و زن آزاده، همسر توست. فرمود: خودت را بپوشان و به آنها اجازه ورود داد. آنها وارد شدند و سلام کردند و تقاضای بخشایش کردند. او در حالی که رو به دیوار کرده بود، فرمود: چه چیز شما را وادار به عذر خواهی کرده است؟ گفتند: اعتراف می کنیم که اسائه ادب کرده ایم. امید عفو داریم. فرمود: اگر راست می گویند در باره آنچه از شما می پرسم، مرا خبر دهید. اگر عارف نباشم، سؤال نمی کنم. گفتند: سؤال کن. فرمود: شنیدید که پیامبر خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده است؟ گفتند: آری. سپس حضرت دست به درگاه خدا برداشته و فرمودند: خدایا اینها مرا آزرده، من پیش تو و پیامبر شکایت می کنم. به خدا از شما راضی نمی شوم، تا پدرم را دیدار کنم و به او خبر دهم که شما با من چه کردید؟ او در باره شما حکم می کند. ابوبکر گریه و ناله کرد. ولی عمر گفت: نباید خلیفه پیامبر، از سخن زنی پریشان شود. کم کم حال زهرا (س) سخت تر شد، چنانچه در نزدیکی مرگ، وصیت کرد که نباید دشمن بر نماز و جنازه ام حاضر شود. [39]

اینها نمونه هایی از حضور سیاسی و اجتماعی اوست. خطبه ایشان به مناسبت غصب فدک، از جامع ترین و شیواترین خطبه هاست. چنانکه نطق شیوا و غرای زینب (س) در کوفه و شام نیز از نمونه های بارز حضور اجتماعی و سیاسی زن مسلمان است.

فضه خادمه نقل کرده که در روز هفتم رحلت پیامبر خدا (ص)، زهرا (س) از خانه بیرون آمد، بدون اینکه حزن و گریه خود را کتمان کند. در آن روز خود را به قبر پیامبر رسانید و در حالی که زنان بسیاری، با اشک و ناله او را یاری می کردند، سخنانی گفت که مظلومیت علی (ع) را آشکار می کرد و این خود حضوری جدی و حماسی در عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی بود. [40]

بنابراین، زن مسلمان امروز با داشتن الگوهای برجسته ای چون زهرا (س) و زینب (س) و دیگر اسرای اهل بیت در ماجرای کربلا، باید در مسائل اجتماعی و سیاسی بی تفاوت نبوده و وظایف خویش را با حراست از وظایف مادری و همسری انجام دهد.

4 - دفاع از ولایت

زهرا (س)، مظهر اطاعت بدون قید و شرط از ولایت کبرای نبوی و خلافت عظمای علوی بود. او پدر را «یا رسول الله» خطاب می کرد، تا جایی که رهبر بزرگ اسلام به او فرمود: بگو: پدر، که این برای قلب یک پدر حیات بخش تر و برای تحصیل خشنودی خداوند، مؤثرتر است. [41]

فاطمه (س) در حیات پدر، الگوی اطاعت و دفاع از ساحت نبوت و رسالت بود و در دوران کوتاهی که پس از پدر در قید حیات بود، با تمام توان در راه دفاع از امیرالمؤمنین (ع) به میدان آمد و دور نیست که حضرت را «شهیده» این راه بدانیم چنانچه روایات نیز گواه صادق این مدعا می باشد.

در بیماری که منجر به مرگ آن حضرت شد، به همسر بزرگوار خود فرمود: «یا بن عم، ما عهدتی کاذبه و لآخائنه و لآخالفک منذ عاشرتنی». [42] پسر عمو، هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی و از روزی که با تو معاشرت کرده ام، با تو مخالفت نکرده ام. جمله اخیر فراتر از وظایف یک زن در برابر شوهر است؛ چرا که مانعی نیست که زن در برخی از امور که شرع مقدس اجازه داده، با شوهر مخالفت کند. بلکه این مطلب نشانگر حالت اطاعت و انقیاد او در

برابر مقام امامت و ولایت است که به هیچ وجه، مخالفت او جایز نیست. با این سخن در حقیقت هدفش، دفاع از کیان اسلام و حمایت از امامی است که پس از پیامبر اکرم باید تا قیامت استمرار داشته باشد.

در قسمتی از همان داستان غم انگیز که خلاصه آن را از زبان فضه نقل کردیم، چنین آمده است: «فمنبرک بعدک مستوحش» [43] بعد از تو منبرت به وحشت افتاده است. راستی اگر بعد از پیامبر، منبر او به اهلش سپرده می شد، باز هم زهرا (س) چنین می گفت! سپس فرمودند: چه گریه ها داریم؛ ابوالحسن مؤتمن، پدر دو فرزندی که حسن و حسین است. او برادر، ولی و حبیب توست. او که در کودکی تربیتش کردی و در بزرگی به برادری برگزیدی. بهترین دوستان و اصحاب تو همان کسی است که در یاری تو و مهاجرت پیشقدم بود. پدر، ناله و آه ما فراگیر و گریه، کشنده ما و افسوس، ملازم ماست. [44] این جا عقل و احساس، گریه و منطق، ناله و استدلال، حماسه و تفکر، غیرت و تعقل، نوحه و خطابه، عزاداری و تحریک احساسات به هم درآمیخته، تا فریاد مظلومیت، غربت، انزوا و ناتوانی مردی که در عالم اسلام، یگانه، بی همتا و بی بدیل است، به گوش زن و مرد برسد. باشد که دلهای مرده، زنده شوند و افرادی که خود را به خواب خرگوشی زده اند بیدار گردند.

بگذار تا شمع پرفروغ وجود مقدس زهرا (س) همراه اشک و آه و ناله ذوب شود و این شجره طیبه اسلام از پا بیفتد، شاید آسیاب امت بر محور عدل بچرخد و علی (ع)، یعنی اسلام و قرآن ناطق، از غربت بیرون آید و قلب شیفتگان حقیقت و معنویت و دل باختگان امامت و ولایت شاد گردد.

علی را متهم می کردند که پس از پیامبر، خود را باخته و ضعیف و رنجور شده و از مردن و کشته شدن بیمناک است وگرنه چرا در برابر این همه مظلومیتها دم فرو بسته و شمشیر در نیام نهاده و سکوت کرده است. هم خودش دفاع کرد و هم زهرا، هر دو فهمانیدند که این سکوت قهرمانانه، راز و رمز دیگری دارد، وگرنه علی (ع) همان کرار غیر فرار و همان اسدالله است. خودش فرمود: اگر سخن بگویم، می گویند: بر حکومت حریص است و اگر سکوت کنم، می گویند: از مرگ می ترسد. هیئات! به خدا قسم، انس پسر ابوطالب به مرگ، از انس طفل به پستان مادرش بیشتر است.» [45]

و زهرا (س) در مقام روشنگری و معرفی دقیق مقام ولایت فرمود: ای پسر ابوطالب، همانند جنین که در رحم مادر زندانی است، زندانی شده ای و همچون آدم مظنون و متهم در حجره غم محبوس شده ای نه مدافعی دارم و نه کسی که دشمن را از من منع کند. در حالی که خشمم را پنهان می کردم، از خانه بیرون رفتم و در حالی که سرکوب شده بودم، به خانه بازگشتم و هیچ اختیاری ندارم. وای بر من، وای بر من. ستون مستحکم زندگیم رفت و بازویم سست شد. شکایتم را پیش پدرم می برم و پیش خدا دادخواهی می کنم. خداوند تو را نیرویی شدیدتر است. [46]

امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ او فرمود: وای بر تو نیست، وای بر دشمن توست. ای دختر پیامبر برگزیده و ای باقی مانده نبوت، من از دینم سست نشده و به خطا نرفته ام. . . . [47]

پیامبر خدا به امیرالمؤمنین فرمود: به زودی دو ستون زندگی تو فرو می افتد و خداوند، خلیفه من است بر تو. [48]

هنگامی که پیامبر خدا از دنیا رفت، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «هذا احد ركنی الذی قال لی رسول الله» [49] و هنگامی که فاطمه (س) از دنیا رفت، فرمود: «هذا ركن الثانی الذی قال رسول الله» [50].

آری، زهرا (س) بعد از پیامبر خدا، ستون مستحکمی بود که با تمام توازن خود به دفاع از ولایت برخاست و به حق، شهیده راه دفاع از ولایت است.

زن مسلمان امروز، باید خطبه ها و خطابه های زهرا (س) و زینب (س) را که در شرایط روحی سخت ایراد کرده اند نه یکبار، بلکه بارها و بارها بخواند تا متوجه شود که الگوهای واقعی یک زن مسلمان، چگونه در کنار وظایف مادری و همسری به بیان حقایق پرداختند و راز و رمز دقیق زندگی معنوی یک زن را آشکار ساختند. این خطبه ها، هم درس اعتقادات استدلالی و هم درس اخلاق و دینداری و هم محابه و جدال احسن است.

زن مسلمان امروز اگر الگوی خود را این افراد قرار دهد، در راه خودسازی و بارور کردن استعدادات خود تلاش می کند و آن وقت است که می تواند با ورود به دوران مسئولیت همسری، مادری و اجتماعی، موجودی مفید و سازنده باشد و نه تنها برخورد انفعالی با مسائل زندگی نداشته باشد، بلکه برخوردی فعالانه و مؤثر داشته و وظیفه خود را به جامعه و اسلام ادا کند.

زن، رکن زندگی خانوادگی و اجتماعی است. حقیقتاً افتخار رکن بودن را پیامبر اکرم (ص)، به زهرا (س) داد؛ تا زنان مسلمان بدانند که عضو زاید اجتماع نیستند، بلکه باید به نحو احسن، رسالت خود را درک نموده و جایگاه حقیقی خود را به دست آورند و حراست کنند.

چرا زن از روی بهشتی که پیامبر خدا زیر پای او قرار داده، خارج گردد و پای به عرصه جهنم نهد؟! راستی هیچ فکر کرده ایم؟ بهشت، پاداش خون شهدا و عمل صالح پرهیزکاران و نیکان است و از عظمت، چیزی کم ندارد. ولی همین که از عظمت، هیچ کم ندارد، خاک زیر پای مادران واقعی است.

6 - جایگاه مادری

روشن است که دنیا، دختری، همسری و مادری همچون زهرا به خود ندیده و نخواهد دید. کدام دختر، افتخار فرزندی پدري چون پیامبر و خدیجه را یافته است؟ آن هم در حدی که وقتی بر پیامبر وارد شود، به تمام قامت در برابر او بایستد و در هر سفری، آخرین وداعش با او و اولین دیدارش با او باشد و بگوید: پدرش به قربانش. کدام همسر افتخار داشتن شوهری چون علی را یافته است؟ آن هم در حالی که در طول حیاتش، ازدواج با زن دیگر برای او حرام باشد و در دم مرگ به او بگوید: تو داناتر و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و خداترس تر از آنی که با من ناسازگاری کرده باشی. فراق و فقدان تو بر من بسی دشوار است و مصیبت تو مصیبت پیامبر را برایم تازه کرده و غم جانکاه جدایی تو پایان ندارد. [51] کدام مادر افتخار مادری حسنین، زینب و ام کلثوم را یافته است؟ مادری که از نسل پاک او، یازده امام معصوم به دنیا آمدند و آخرین آنها، حجت بالغه خداوند بر روی زمین است و سرانجام جهان را به نور عدل و امامت خود منور خواهد کرد.

زهرا (س)، همان مادری است که گام به گام، مراقب فرزندان است. روزهایی که پیش از شب قدر است، آنها را می خواباند که شب قدر بیدار باشند و از فضیلت احیا بی بهره نباشند.

همسر و مادری که در بستر مرگ وصیت می کند که علی با خواهر زاده او ازدواج کند، چرا که هم مردان ناچار به ازدواج هستند و هم بچه ها باید گرفتار نامادری بدخویی نشوند. پس می تواند نایب خوبی برای زهرا باشد و جای خالی مادر را پر کند. [52]

چنین الگویی، شایسته است که همواره مد نظر زنان مسلمان باشد و از فضایل و کمالات او در مسند فرزندی، همسری و مادری بهره کامل بگیرند.

بدان امید که بهره ما از فضائل این بانوی بزرگوار، پدر، همسر، مادر و فرزندان او وافر باشد.

پی نوشت ها :

[1] - ممتحنه، 4.

[2] - احزاب، 22، راغب اصفهانی می گوید: «اسوه و اسوه، مانند قدوه و قدوه، حالتی است که انسان در آن حالت، در تبعیت غیر است، چه نیکو چه زشت، چه مفید و چه مضر؛ از این جهت است که خداوند در آیه، آن را متصف به نیکی کرده است». (المفردات فی غریب القرآن: اساء، ص18)

[3] - نهج البلاغه، نامه 45.

[4] - سفینه البحار، 1/30: امر

[5] - توبه، 100.

[6] - انعام، 153

[7] - دکتر یثربی، کتاب نقد، ش 5 و 6.

[8] - سمباتیک = علم معانی.

[9] - زنان نامدار، به همین قلم.

[10] - مقاله استاد مطهری و نسبیت معرفت دینی به قلم علی دژاکام، کتاب نقد، ش 5 و 6.

[11] - بحارالانوار، 43/54 و باب 3، ح 48.

[12] - همان، ص 91، باب 4، ح 16.

[13] - همان، ص 53، باب 3، ح 48

[14] - احزاب، 59.

[15] - جلاب بنابر قول مجمع البیان پوششی است که سر و صورت را می پوشاند. (ج 8، ص 396).

[16] - نور، 30.

[17] - احزاب، 33.

[18] - احزاب، 33.

[19] - همان، 53.

[20] - احزاب، 53.

[21] - بحارالانوار، 43، 35 و 36 و باب 3، ح 39.

[22] - همان.

[23] - همان، ص 63، باب 3، ح 53.

[24] - همان، ص 53، باب 3، ح 48.

[25] - همان، ص 66 تا 68، باب 3، ح 59.

[26] - وسائل الشیعه، باب 30 از ابواب احکام مسجد، 3/511.

[27] - همان، ح 2.

[28] - همان، ح 5.

- [29] - بحارالانوار، 43/189، باب 7، ح 19.
- [30] - وسائل الشیعه، ابواب النفقات، باب 15، 15/223.
- [31] - همان، باب 20، ح 6، ص 249.
- [32] - حجر، 13.
- [33] - قصص، 60.
- [34] - سفینه البحار، 1/ 571: زهد.
- [35] - بحارالانوار، 43/31، باب 3، ح 38.
- [36] - همان، ص 59، باب 3، ح 51.
- [37] - تفسیر مجمع البیان، ج 9 و 10، ص 404.
- [38] - انسان، 9.
- [39] - بحارالانوار، 43، ص 198، 199.
- [40] - همان، ص 175، باب 7، ح 15.
- [41] - هنگامی که آیه شریفه «لاتجعلوا دعاء الرسول کدعاء بعضکم بعضا» (النور، 63) نازل شد، فاطمه هم گفت: یا رسول الله. ولی پیامبر به او فرمود: این آیه در باره تو نازل نشده است. بلکه در باره اهل جفا و غلظت نازل شده، بگو: «یا ابه فانها احیی للقلب و ارضی للرب» (بحارالانوار، 43/33).
- [42] - بحار الانوار، 43/191، باب 7، ح 19.
- [43] - همان، ص 176، باب 7، ح 15.
- [44] - همان.
- [45] - نهج البلاغه، خطبه 5، باب 6، ح 4.
- [46] - بحارالانوار، 43/148.
- [47] - همان.
- [48] - همان، ص 173، باب 7، ح 14.
- [49] - همان.
- [50] - همان.
- [51] - همان، ص 191، باب 7، ح 20.
- [52] - همان.